



ISSN:2588-7033



Reflection of the Wars of Malik-Shah the Sultan of the Seljuk Empire in Amir Moezzi's Odes

Tahere Mirhashemi ^{a*}

^a Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Amir Moezzi's Odes, Malik-Shah the Sultan of the Seljuk Empire, war

Received: 26 September 2024;
Accepted: 27 May 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2042042.1570

ABSTRACT

As one of the most powerful kings of the Seljuk Empire, Malik-Shah had many victorious wars over his twenty-year reign. These wars and victories are among the topics that were noticed by Amir Moezzi, the poet of Malik-Shah's court. Through a descriptive-analytical approach, this study examines the reflection of Malik-Shah's wars in Amir Moezzi's Odes and answers the following questions: 1. How are Malik-Shah's wars reflected in Moezzi's Odes? 2. Which details does Moezzi discuss when describing Malik Shah's wars? The results show that Malik-Shah's wars are reflected in Moezzi's Odes in two ways: a) Praise Odes, in which Malik-Shah's wars and bravery are mentioned, and b) Odes composed to congratulate Malik-Shah's victory in wars. Some details of Malik-Shah's wars reflected in Moezzi's Odes are as follows: Malik-Shah's bravery and hostility, his successive victories and the expansion of the Seljuk Emperor's territory due to these victories. By addressing such details, Moezzi tries to describe the bravery of Malik-Shah and his troops in the war against enemies and opponents, his policy of prioritizing military power, and his strategies for confronting enemies.

* Corresponding author.

E-mail address: t-mirhashemi@araku.ac.ir

©Author





بازتاب جنگ‌های سلطان ملک‌شاه سلجوقی در قصاید امیر معزی

طاهره میرهاشمی^{الف}*

^{الف} استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، t-mirhashemi@araku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
قصاید امیر معزی، سلطان ملک‌شاه سلجوقی، جنگ	ملک‌شاه سلجوقی که یکی از مقتدرترین سلاطین این سلسله حکومتی بوده، در تاریخ بیست‌ساله حکومت خود نبردهای پیروزمندانه متعددی داشته است. این جنگ‌ها و فتوحات از مضامینی است که مورد توجه امیرمعزی، ملک‌الشعرای دربار ملک‌شاه، قرار گرفته است. در این پژوهش بازتاب جنگ‌های ملک‌شاه در قصاید امیر معزی بررسی و با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: ۱. شیوه انعکاس جنگ‌های ملک‌شاه در قصاید معزی چگونه است؟ ۲. معزی در توصیف جنگ‌های ملک‌شاه به چه جزئیاتی پرداخته است؟ دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که جنگ‌های ملک‌شاه در قصاید معزی به دو شیوه انعکاس یافته است: الف) قصاید مدحی که در آنها به جنگ‌ها و رشادت‌های ملک‌شاه اشاره شده است؛ ب) قصایدی که به‌منظور تهنیت پیروزی ملک‌شاه در جنگ سروده شده است. برخی از جزئیاتی که از جنگ‌های ملک‌شاه در قصاید معزی انعکاس یافته عبارتست از: شجاعت و خصم‌ستیزی ملک‌شاه، پیروزی‌های پی‌درپی ملک‌شاه و بسط گستره حکومت سلجوقیان به دلیل این پیروزی‌ها. معزی با پرداختن به این جزئیات کوشیده است شجاعت ملک‌شاه و سپاهیان او در جنگ با دشمنان و مخالفان، سیاست سلطان سلجوقی در توجه به توان نظامی و استراتژی‌های او در مواجهه با دشمنان را ترسیم کند.

مقدمه

در طول تاریخ پرفرازونشیب ایران، سلسله‌های حکومتی مختلفی به عرصه ظهور رسیده‌اند که یکی از آنها سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰) هستند. «در تاریخ ایران بعد از اسلام، دولت سلجوقیان وسیع‌ترین دولتی است که روی کار آمده و با قدرت و توانایی حکومت کرده است. درخشان‌ترین ایام فرمانروایی این سلسله، دوره‌ای است که طغرل اول، الپ ارسلان، ملک‌شاه، برکیارق و محمد و سنجر از کاشمر تا انطاکیه را تحت امر خود داشتند» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۷۳). سلجوقیان در اصل شعبه‌ای از ترکان غز و قومی صحراگرد با خاستگاه قبیله‌ای بودند که در دشت‌های آسیای میانه زندگی می‌کردند. آنان در دهه چهارم قرن پنجم ه. ق به رهبری خاندان سلجوق وارد ایران شدند. در ابتدا ماهیت حرکت این ترکان به ایران فقط یک کوچ ایلپاتی کوچک بود، ولی به علت مهارتی که در تیراندازی و جنگجویی داشتند، پیروزی‌های چشمگیری نصیبشان شد (دست یافتن طغرل بر نیشابور، بیرون راندن غزنویان از خراسان و شکست دادن مسعود غزنوی در دنداقان) و توانستند امپراتوری قدرتمندی برپا سازند؛ امپراتوری‌ای که پایه‌های آن بر مبنای جنگ و کشورگشایی بنا نهاده شده بود. آنان با تکیه بر نیروی نظامی و آمادگی جنگی خود، قدرت و نفوذ نظامی و سیاسی‌شان را در خاورمیانه

* نویسنده مسئول

بسط دادند، حوزه حکومتی وسیعی را از سرحدات چین تا دریای مدیترانه ایجاد کردند و وارث تمدن سرزمین‌های شرقی خلافت شدند. (ناشناخته، ۱۳۷۷، ۱۶-۱۷؛ راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۶۴).

سلطان ملک‌شاه (۴۴۷-۴۸۵ ه. ق) بنا به مستندات تاریخی «مقتدرترین فرمانروای سلجوقی» (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۲۵) بود و دوره بیست‌ساله سلطنتش «اوج امپراطوری سلجوقی» (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۶) دانسته شده است. به قول نویسنده مجمع‌الانساب «عهد او بهار دولت سلجوقیان بود و روی به هیچ مهم نیاوردی که نه بر وفق مراد او تمام گشتی» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۰۲/۲). ملک‌شاه از همان آغاز که بر تخت سلطنت نشست (۴۶۵ ه. ق) سه هدف را دنبال می‌کرد: «نابودی رقیبان و دشمنان؛ حفاظت از میراث پدر و اجداد خود و گسترش نفوذ سلجوقیان بر قسمت‌های مختلف جهان اسلام و سرزمین‌های غیر اسلامی تحت تصرف رومیان» (حلمی، ۱۳۸۴: ۲۴). یکی از تدابیر او برای رسیدن به این اهداف، جنگ و مقابله با دشمنان خارجی و داخلی بود؛ ملک‌شاه در این جنگ‌ها تلاش می‌کرد با به دست آوردن متصرفات بیشتر، سیطره حکومت سلجوقیان را گسترش دهد (بازورث و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۸-۹۱). فتوحات نظامی گسترده این سلطان موجب شده است که در بعضی منابع تاریخی از وی با لقب «ابوالفتح» یاد شود. (بنداری، ۱۳۵۶: ۵۶، ۶۳؛ ناشناخته، ۱۳۷۷: ۵۱؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۸۸، سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۶؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۳۱؛ فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

مقاله حاضر با استناد به این موضوع که «شعر در تاریخ ایران و اسلام، افزون بر جنبه‌های هنری و معناشناختانه آن، ابزاری برای بیان مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی نیز بوده است» (فرخی، ۱۳۹۷: ۲۸۲)، به بررسی بازتاب جنگ‌های سلطان ملک‌شاه در قصاید مدحی امیر معزی می‌پردازد. امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری (وفات ۵۲۰ ه. ق) از شاعران اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است. او فرزند عبدالملک برهانی، مداح و ملازم دربار الپ ارسلان بود. برهانی - که در آغاز فرمانروایی ملک‌شاه در شهر قزوین درگذشت - پیش از مرگ (۴۶۵ ه. ق) فرزندش را به سلطان جوان سپرد. معزی چند بار در اشعارش از انتساب به عبدالملک برهانی سخن گفته است و به داشتن چنین پدری فخر کرده و خود را جانشین و وارث مهارت و استادی او شمرده است. محمد به دستور سلطان وارث موجب و مستمری پدر شد. تخلص او به معزی به سبب اختصاص وی است به معزالدین و الدنیا ملک‌شاه بن الپ ارسلان و چون سلطان او را امیر لقب کرد، مانند پدرش امیرالشعرا دربار سلجوقی بوده است. معزی تا پایان عهد ملک‌شاه (۴۸۵ ه. ق) در خدمت او بود. بعد از وفات این سلطان، به دلیل آشفتگی کار جانشینان وی، معزی مدتی از عمرش را در هرات، نیشابور و اصفهان به سر برد و به مدح امرای مختلف سلجوقی و غیر سلجوقی از قبیل سلطان برکیارق، محمد و ارسلان ارغو و ... پرداخت. او هم‌چنین وزیران مختلف سلاجقه را نیز ستود. هنگامی که حکومت خراسان به سنجر بن ملک‌شاه رسید، معزی به خدمت سلطان سنجر آمد، امیرالشعرا دربار وی شد و تا پایان حیات خویش (۵۲۰ ه. ق) در خدمت این پادشاه سلجوقی بود (صفا، ۱۳۳۹: ۵۰۸/۲، ۵۱۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

درباره جایگاه ادبی معزی می‌توان گفت که او «[...] یکی از چند شاعر بزرگ ایرانست که همواره آنانرا در صف مقدم شاعران پارسی‌گوی قرار داده و به استادی و عظمت مقام ستوده‌اند» (صفا، ۱۳۳۹: ۵۱۳/۲). مرتبه و مقام این شاعر در خدمت ملک‌شاه مانند عنصری در نزد محمود بود و کار او در خدمت این سلطان به جایی رسید که به جز رودکی و عنصری هیچ شاعر دیگری در خدمت پادشاهان به این مرتبه نرسیده بود (همان، ۵۱۵). عوفی در این باره چنین گفته است: «[...] سه کس از شعرا در سه دولت اقبالها دیدند و قبولها یافتند چنانکه کس را آن مرتبه میسر نبود. یکی رودکی در عهد سامانیان و عنصری در دولت محمودیان و معزی در دولت

سلطان ملک‌شاه» (۱۳۲۱: ۶۹/۲). چنان‌که از سروده‌های معزی برمی‌آید، او شاعری قصیده‌سرا و مداح بوده است. البته در دیوان وی قالب‌های شعری غزل، رباعی، ترکیب‌بند و مسمط نیز وجود دارد؛ با این حال بیشترین حجم دیوان معزی شامل قصاید مدحی است. یکی از ویژگی‌های این قصاید مدحی، «ثبوت و ضبط وقایع دربار» (الهی، ۱۳۹۷: ۴) و بیان حوادث و وقایع روزگار سلجوقی است. بسیاری از رخداد‌های عصر سلجوقی را که بین سال‌های ۴۶۵ ه. ق (سال جلوس ملک‌شاه) تا حدود سال ۵۲۰ ه. ق (سال وفات شاعر) اتفاق افتاده، می‌توان در قصاید معزی یافت (هیری، ۱۳۶۲: ۱۶). یکی از این رخدادها جنگ‌های سلجوقیان با دشمنان داخلی و خارجی است. از آنجاکه بنیاد حکومت سلجوقیان، نظامی بود (بازورث و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۶-۸۴؛ فروزانی، ۱۳۹۳: ۳۴۶) جنگ‌های زیادی در دوران فرمانروایی این سلسله به وقوع پیوسته است. امیر معزی به‌عنوان امیرالشعرا دربار سلجوقی در قصایدش ضمن اشاره به جنگ‌های سلجوقی به این جنگ‌ها نیز اشاره کرده است. با توجه به حجم گسترده این نوع قصاید در دیوان امیر معزی، جستار حاضر فقط به قصایدی می‌پردازد که در مدح ملک‌شاه سروده شده است. پرسش‌های پژوهش آن است که: ۱. شیوه انعکاس جنگ‌های ملک‌شاه در قصاید معزی چگونه است؟ ۲. معزی در توصیف جنگ‌های ملک‌شاه به چه جزئیاتی پرداخته است؟

۱. پیشینه پژوهش

درباره سلجوقیان تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام شده است و با توجه به این‌که ملک‌شاه سلجوقی یکی از فرمانروایان مهم و تأثیرگذار این سلسله حکومتی بوده، در این پژوهش‌ها جنبه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و... حکومت وی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال بازورث و دیگران در بخش‌های مختلف کتاب سلجوقیان (۱۳۸۰) درباره سیاست‌های ملک‌شاه، لشکرکشی‌های او به نقاط مختلف به‌منظور توسعه متصرفات سلجوقیان، تشکیلات دیوانی، اجتماعی و اقتصادی این سلطان سلجوقی و وضعیت ادبیات در دوران ملک‌شاه مطالبی را مطرح کرده‌اند. همچنین ابوالقاسم فروزانی در فصل پنجم کتاب سلجوقیان از آغاز تا فرجام (۱۳۹۳) به دوران حکومت ملک‌شاه پرداخته و مواردی نظیر فتوحات نظامی و اقدامات سیاسی سلطان ملک‌شاه، وضعیت اسماعیلیه در دوره حکومت این پادشاه و تسلط ملک‌شاه بر خلیفه بغداد را مطرح کرده است. عبدالحسین میلانی و فاطمه حاجانی در مقاله «نقش دین و مذهب در روابط ملک‌شاه سلجوقی با خلافت و سلسله‌های همجوار» (۱۳۹۳) به این موضوع پرداخته‌اند که ملک‌شاه نیز مانند پیشینیان خود مشروعیتش را از خلیفه عباسی کسب می‌کرد (هرچند با قدرت گرفتن ملک‌شاه روابط دوستانه وی با خلیفه عباسی تیره شد)، به همین دلیل در تنظیم و ترسیم روابط با دیگر حکومت‌ها همواره تحت تأثیر عامل مذهب بود و رضایت خلیفه را در نظر می‌گرفت.

درباره امیر معزی که یکی از شاعران شاخص عصر سلجوقی است، نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله مقاله «خوانش تطبیقی تاریخ‌نگاری منظوم در مدایح ابن‌هانی و امیر معزی (مطالعه موردی: مضامین، ساختارهای ادبی و تصاویر شاعرانه)» (۱۳۹۷) نوشته فروغ الهی. نویسنده در مقاله موردبحث به بررسی و مقایسه مدایح تاریخی ابن‌هانی و امیر معزی پرداخته و کوشیده است ضمن مشخص کردن وجوه اشتراک و افتراق شعر آنها از حیث مضمون، ساختار و تصاویر شعری، جایگاه هر یک از این دو شاعر را در ثبت وقایع تاریخی روزگارشان نشان دهد. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «معزی و مسئله مشروعیت ملک‌شاه» (۱۳۹۸) محمدرضا پیری و محبوب مهدویان در چارچوب روش تحلیل گفتمان به بررسی سروده‌های معزی درباره ملک‌شاه پرداخته، مؤلفه‌های مشروعیت‌بخش سلطنت این پادشاه سلجوقی را در شعر معزی معرفی کرده‌اند. باوجود پژوهش‌های گوناگونی که درباره سلجوقیان، ملک‌شاه سلجوقی و امیر معزی انجام شده تاکنون در هیچ پژوهشی بازتاب جنگ‌های ملک‌شاه در شعر امیر معزی به‌طور مستقل و با ذکر جزئیات موردبررسی قرار نگرفته است؛ نوشتار حاضر به این موضوع خواهد پرداخت.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. جنگ‌های ملکشاه سلجوقی

یکی از سیاست‌های کلان ملکشاه، جنگ با دشمنان خارجی و بسط سیطره حکومت سلجوقیان بوده است. او برای رسیدن به این مقصود در سال ۴۶۵ ه. ق ترمذ را که بر کرانه رود جیحون قرار داشت، تصرف کرد. سپس به فتح سمرقند اقدام نمود. در سال ۴۶۸ ه. ق شام را تصرف کرد. او در سال ۴۷۱ ه. ق به گرجستان و در سال ۴۷۸ ه. ق به قفقاز لشکر کشید و پس از آنکه شروانشاه فیروز بن سلار را به فرمان‌برداری و خراج‌گزاری وادار کرد، رهسپار کرانه‌های دریای سیاه شد. ملکشاه در سال ۴۷۷ ه. ق انطاکیه (واقع در سرزمین شام و کرانه دریای مدیترانه) را به تصرف درآورد و پس از ۱۳۹ سال این سرزمین را از قلمرو حکومت رومیان خارج کرد. با پیوستن انطاکیه به قلمرو سرزمین‌های تحت سلطه ملکشاه، مرز غربی سلجوقیان به کرانه دریای مدیترانه رسید. او در سال ۴۷۹ ه. ق از اصفهان به سوی موصل لشکر کشید. حاکم موصل شهر را به سلطان واگذار کرد. سپس ملکشاه شهر رها را که در دست رومیان بود، محاصره و تصرف کرد. همچنین بعد از یک روز محاصره بر دژ جَعَبَر چیره شد. او پس از عبور از رود فرات و تسلط بر مَبْنَج (از شهرهای توابع حلب در سه فرسنگی رود فرات) به حلب رفت و حکومت آن شهر را به قسیم الدوله آقسنقر واگذار کرد. در همین احوال حکمران شیزَر (یکی از شش ناحیه سرزمین شام) نزد ملکشاه اظهار اطاعت کرد و شهرهای لاذقیه، کَفَرطاب و افامیه را به سلطان تسلیم نمود؛ ملکشاه نیز حکومت شیزَر را در اختیار این حاکم باقی گذاشت. در سال ۴۸۲ ه. ق سلطان سلجوقی از اصفهان به خراسان رفت و لشکر نیرومند خود را از رود جیحون عبور داد. وی پس از استیلا بر مناطقی که در مسیر عبورش بود، بر بخارا و اطراف آن مسلط شد و سپس سمرقند را محاصره و فتح کرد. سلطان سلجوقی پس از این فتح باهدف چیرگی بر قراخانیان شرقی به تلس/ طراز (در اوایل قرن چهارم هجری شهری مهم و محل بازرگانی ترکان مسلمان بوده است) هجوم برد و بعد از آنکه به اوزگند (شهری در حد میانه فرغانه و ترک) رسید، سفیرانی نزد فرمانروای قراخانی کاشغر فرستاد و خواستار آن شد که فرمانروای کاشغر یا خطبه و سکه به نام وی کند یا برای جنگ آماده شود. به دنبال این تهدید، خان کاشغر در اوزگند به حضور ملکشاه رسید و در مقابل وی اظهار فرمان‌برداری کرد. لشکرکشی‌های پیروزمندانه ملکشاه به ماوراءالنهر (ترمذ، فرغانه، بخارا و سمرقند) و ترکستان و به تبعیت درآوردن فرمانروایان قراخانی، سلطه سلجوقیان را بر آن سرزمین‌های وسیع استوار کرد و موجب نفوذ ملکشاه تا نزدیک چین و هند شد. در نهایت، پادشاه سلجوقی توانست سراسر ایران، آسیای صغیر، ماوراءالنهر، عراق و شام را تحت سلطه خود درآورد (حلمی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۶؛ فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۲۷-۱۳۸). وسعت متصرفات سلجوقی در دوره حکومت ملکشاه به حدی بود که او به‌تنهایی از عهده اداره آن برنمی‌آمد، به همین دلیل حکومت ایالات و ولایات مختلفی چون خوارزم، دیاربکر، حلب، آسیای صغیر و... را به شاهزادگان، امیران و اتابکان سلجوقی واگذار کرد (رضایی، ۱۳۷۸: ۷۴/۳). رشیدالدین فضل‌الله همدانی گستره حکومت ملکشاه را چنین توصیف کرده است: «[...] ممالک او از اقصای مشرق تا به کنار دریای مغرب برسید [...] و خطبه و سکه به نام او در جمیع این بلاد از اقصای ترک تا نهایت یمن و روم و شام می‌کردند، و جمله ملوک عصر مطیع او بودند» (۱۳۸۶: ۳۳-۳۴).

ملکشاه افزون بر جنگ با دشمنان خارجی، گاهی نیز ناگزیر از جنگ با عصیانگران داخلی بوده است. «سراسر دوران سلطنت الپ ارسلان و ملکشاه [...] آکنده از مبارزات حاد علیه تمایلات تجزیه‌طلبی اعضای خانواده سلطنتی و عده‌ای از نامی‌ترین سرداران جنگی و پیشوایان برخی از قبایل غز بوده» (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۷۱). نخستین کسی که در مقابل این پادشاه عصیان کرد، عمویش - ملک قاورد - است که هنگام کشته شدن برادرش - الپ ارسلان - در عمان بود. وی پس از مطلع شدن از جانشینی ملکشاه

از عمان به کرمان بازگشت و در نامه‌ای که به ملک‌شاه نوشت، خود را شایسته جانشینی برادرش دانست. ملک‌شاه این ادعا را نپذیرفت و به همین دلیل قاورد از کرمان به اصفهان لشکر کشید. ملک‌شاه نیز برای مبارزه با او از نیشابور به ری وارد شد. سپاهیان آن دو در سال ۴۶۶ ه. ق در خارج از شهر همدان با یکدیگر نبرد کردند و سرانجام سپاه قاورد شکست خورد. قاورد نیز فرار کرد اما سرانجام اسیر و کشته شد. ملک‌شاه برای دلجویی از بازماندگان قاورد، حکومت کرمان و عمان را به سلطان‌شاه، پسر قاورد، واگذار کرد؛ اما سرکشی سلطان‌شاه موجب لشکرکشی پادشاه سلجوقی در سال ۴۷۲ ه. ق به کرمان شد. پس از محاصره هفده‌روزه شهر بردسیر کرمان، سلطان‌شاه به اجبار نزد ملک‌شاه اظهار اطاعت کرد و پس از آن ملک‌شاه از کرمان به اصفهان بازگشت. یکی دیگر از عصیانگرانی که سلطان سلجوقی شورش او را سرکوب کرد، شهاب‌الدین تکش - برادر ملک‌شاه - بود. ملک‌شاه در سال ۴۶۶ ه. ق حکومت بلخ و طخارستان را به برادرش واگذار کرده بود؛ در سال ۴۷۳ ه. ق گروهی از سپاهیان اخراج شده ملک‌شاه به تکش پیوستند و بدین ترتیب تکش که توان نظامی چشمگیری پیدا کرده بود، در برابر ملک‌شاه شروع به سرکشی کرد و به سوی نیشابور که در آن روزگار دارالملک خراسان بود، لشکر کشید و چون پادشاه سلجوقی قبل از تسلط تکش بر نیشابور به آن شهر وارد شده بود، تکش به ترمذ رفت و در آنجا سنگر گرفت. پس از آن که سپاه ملک‌شاه ترمذ را محاصره کرد، تکش دست از عصیان کشید و نزد سلطان آمد و میان آن دو صلح برقرار شد؛ اما تکش بار دیگر در سال ۴۷۷ ه. ق بر ضد ملک‌شاه قیام و مرور و نواحی دیگری تا حدود سرخس را محاصره کرد. در این هنگام حاکم نیشابور و عمید خراسان با توسل به حيله نقشه‌های تکش را ناکام گذاشتند. ملک‌شاه پس از سه ماه وارد خراسان شد؛ تکش را دستگیر، کور و زندانی کرد و مقامش را به پسر وی - احمد - واگذار نمود (فروزانی، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۷؛ ۱۳۳-۱۳۴). چنان‌که از منابع تاریخی برمی‌آید، درایت و بختیاری ملک‌شاه باعث پیروزی همیشگی وی بر دشمنان داخلی و خارجی بوده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۲۵-۱۲۶؛ همدانی، ۱۳۸۶: ۳۱). در ادامه نوشتار حاضر نمود این جنگ‌های پیروزمندانه در قصاید امیر معزی بررسی می‌شود.

۲.۲. شیوه انعکاس جنگ‌های ملک‌شاه سلجوقی در قصاید امیر معزی

مقام امیرالشعرایی معزی در دربار ملک‌شاه وی را بر آن داشته تا در اشعار زیادی به ستایش وی بپردازد. از مجموع ۴۵۵ قصیده دیوان معزی، ۱۰۳ قصیده به ملک‌شاه اختصاص دارد؛ به عبارت دیگر در حدود یک‌چهارم از قصاید این دیوان درباره ملک‌شاه سروده شده است. امیر معزی در این قصاید ضمن مدح ملک‌شاه به بیان بخش‌هایی از زندگی این پادشاه سلجوقی پرداخته است. یکی از نکاتی که در اغلب این مدح‌ها به چشم می‌خورد سخن گفتن از جنگ‌ها و پیروزی‌ها و همچنین رشادت‌ها و جنگاوری‌های ملک‌شاه است؛ بسامد این مضمون در قصایدی که معزی درباره ملک‌شاه سروده، به حدی است که می‌توان این قصاید را از حیث پرداختن به جنگ‌های ملک‌شاه به دودسته تقسیم کرد:

۲.۲.۱. مدح ملک‌شاه + اشاره به جنگ‌ها و رشادت‌های او: در دیوان امیر معزی ۹۵ قصیده وجود دارد که برای مدح ملک‌شاه سروده شده و شاعر در ضمن این قصاید به جنگ‌های سلطان سلجوقی، شجاعت و جنگاوری او و سپاهیان و پیامدهای این جنگ‌ها پرداخته است؛ برای مثال معزی در قصیده‌ای که «در تهنیت عید مهرگان و مدح ملک‌شاه» (۱۳۱۸: ۶۹۱-۶۹۲) سروده، قدرت جنگاوری سلطان سلجوقی را چنین ستوده است:

...ملک بی حد و سپاه بی کران دادش خدای	این چنین شه را شاید جز چنین ملک و سپاه...
روی نصرت را دم شمشیر او دارد سپید	روی دشمن را پی شبرنگ او دارد سیاه
وعده خلد و وعید حشر بنماید همی	دست او در بزمگاه و تیغ او در رزمگاه
خلد بینی چون کنی در بزمگاه او نظر	حشر بینی چون کنی در رزمگاه او نگاه

خانیان از بیم تیغ او همی گویند وای
رومیان از ترس تیر او همی گویند آه...
(همان، ۶۹۲)

در ابیات فوق معزی از سپاه بزرگ ملکشاه، مهارت شمشیرزنی و سوارکاری او در جنگ، هیاهوی رزمگاه سلطان و بیم و ترس دشمنان از سطوت و قدرت نبرد این پادشاه سخن گفته است.

۲.۲.۲. **تهنیت پیروزی ملکشاه در جنگ:** در دیوان امیر معزی قصایدی وجود دارد که به منظور تهنیت فتح و پیروزی ملکشاه در جنگ سروده شده است؛ در اصطلاح ادبی به چنین قصایدی «شعر فتح» (احمدی دارانی، ۱۳۹۶: ۱۳) می‌گویند. شعر فتح، شعری است که شاعر مدیحه‌پرداز به مناسبت پیروزی شاهان و امیران بر دشمنان و در تهنیت فتح و ظفر می‌سروده، رایج‌ترین قالب این شعر نیز قصیده بوده است (همان)؛ یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شعر فتح با زیرشاخه‌های دیگری چون فتح‌نامه و ظفرنامه همین قالب شعری است: درحالی‌که بیشتر شعرهای فتح در قالب قصیده سروده شده‌اند، فتح‌نامه‌ها و ظفرنامه‌ها یا در قالب مثنوی سروده شده‌اند یا اینکه آنها را به نثر نوشته‌اند (همان، ۱۷). همچنین «شعر فتح بعد از رسیدن فتح‌نامه و انتشار خبر پیروزی سروده می‌شده و در زمانی مناسب که امیر یا سلطان از فتح و ظفر باز می‌گشته، شاعر یا راوی او در مجلسی که به میمنت این فتح برقرار بوده، شعر را می‌خوانده است» (همان، ۱۹).^۱ از مجموع ۱۰۳ قصیده‌ای که در دیوان امیر معزی به ملکشاه اختصاص دارد، ۸ قصیده شعر فتح است. معزی در این قصاید، فتح سرزمین‌های سمرقند (۱۳۱۸: ۴-۶؛ ۱۴۰-۱۴۱؛ ۲۷۷-۲۸۰)، ترکستان (همان، ۹۵-۹۶)، شام (همان، ۱۳۸-۱۳۹)، شام و روم (همان، ۳۵۸-۳۵۹)، و ماوراءالنهر (همان، ۵۵۲-۵۵۴) و هم‌چنین دفع فتنه خراسان (همان، ۹۳) را تهنیت گفته است.

نکته قابل توجه در قصایدی که در دیوان معزی درباره ملکشاه سروده شده، آن است که این اشعار چه شعر فتح باشد چه شعر مدحی، حاوی اطلاعاتی درباره جنگ‌های ملکشاه است و معزی در توصیف جنگ‌های سلطان سلجوقی به جزئیاتی پرداخته که در ادامه پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲.۳. جزئیات جنگ‌های ملکشاه سلجوقی در قصاید امیر معزی

پیش از پرداختن به این مبحث لازم است به این موضوع اشاره شود که ادبیات حتی در رئالیستی‌ترین متون ادبی «جهانی دیگرگونه و متفاوت از جهان واقعی است؛ جهانی که بر اساس تخیل خلق می‌شود» (واعظ و حاجی آقابابایی، ۱۴۰۲: ۵۳)؛ در این صورت پربی‌راه نخواهد بود اگر مخاطب قصاید معزی در توصیف جنگ‌های ملکشاه با جزئیاتی روبرو شود که در متون تاریخی به آنها اشاره‌ای نشده است؛ دلیل این امر آن است که نوع نگاه شاعر به دلیل ماهیت شعر که عبارتست از گره‌خوردگی عاطفه و تخیل در زبانی آهنگین (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۹۳) از اساس با نوع نگاه تاریخ‌نگار متفاوت است. هدف تاریخ‌نگار ثبت و ضبط وقایع است؛ ولی شاعر حتی وقتی درباره رویدادی واقعی سخن می‌گوید، دو عنصر عاطفه و تخیل کلام وی را از گزاره صرف یک رویداد دور می‌کند؛ همین امر موجب آفرینش جهان ادبی متن می‌شود. به بیان دیگر شاعران حتی وقتی موضوع یا رخدادی عینی و واقعی را دستمایه سروده‌های خود قرار می‌دهند، به نکاتی می‌پردازند که بعضی از آنها فقط در متن ادبی امکان بروز می‌یابد؛ امیر معزی نیز از این قاعده مستثنی

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره تفاوت شعر فتح با دیگر زیرشاخه‌های ادبیات جنگ از جمله فتح‌نامه و ظفرنامه بنگرید به احمدی دارانی، علی اکبر. (۱۳۹۶). شعر فتح (معرفی و تحلیل نوعی از شعر مدحی). نقد ادبی، ۱۰(۳۹)، پاییز، صص ۱۳-۶۰.

نیست؛ برای مثال در قصیده‌ای که به منظور تهنیت فتح ترکستان سروده وضعیت سپاهیان ملک‌شاه در جنگ ترکستان را این گونه ترسیم کرده است:

بیشه توران پر از شیران آهن‌پوش اوست قد هر شیری به آن ماند کز آهن عرعست
رنگ خون دشمنان بر پیکر شمشیرشان راست گویی چون شقایق رسته بر نیلوفرست
(۹۶:۱۳۱۸)

در بیت اول مثال فوق معزی با بهره‌گیری از شگرد ادبی استعاره سپاهیان ملک‌شاه را «شیران آهن‌پوش» نامیده و بلندی قد ایشان را به درخت عرعر (سرو کوهی) مانند کرده است، به این ترتیب تصویر سپاهیان شجاع و قوی (همچون شیر) و بلندقامت (مثل سرو کوهی) را ترسیم کرده که جامه جنگی یا همان زره که بافته‌ای است از مفتول آهن (دهخدا، ۱۳۷۷، «زره») بر تن کرده‌اند و در سرزمین توران به جنگ دشمنان رفته‌اند. شاعر در بیت دوم با استفاده از تشبیه مرکب، تابلویی از یک منظره جنگی آفریده است: خون دشمنان بر شمشیر سپاهیان شبیه این است که گل شقایق بر نیلوفر بروید. شقایق گلی است قرمز رنگ (همان، «شقایق») و به همین دلیل است که معزی رنگ خون دشمنان را به این گل مانند کرده است. شمشیر آهنین (کبود) صیقل خورده (سفید) سپاهیان نیز به گل نیلوفر تشبیه شده است؛ زیرا یکی از انواع نیلوفر، سفید مایل به کبود است (همان، «نیلوفر»). در ادامه این موضوع بررسی می‌شود که به طور کلی معزی در ترسیم جنگ‌های ملک‌شاه به چه جزئیاتی پرداخته است.

۲.۳.۱. شجاعت، جنگاوری و خصم‌ستیزی ملک‌شاه: یکی از نکاتی که شاعران مداح به آن توجه داشتند، توجه به صفات و ویژگی‌های مثبت ممدوح بوده است. درست است که چنین شاعرانی برای بیان این ویژگی‌ها از شگرد ادبی اغراق و بزرگ‌نمایی استفاده کرده‌اند، ولی نکته قابل توجه آن است که وقتی در شعر مدحی ویژگی‌ای مثبت به ممدوح منسوب می‌شود، او حتماً در واقعیت حائز این ویژگی بوده است. دلیل این تأکید پژوهشگر بر حتمی بودن ویژگی‌های مثبت ممدوح آن است که ستودن کسی به ویژگی‌ای که فاقد آن است، نوعی ذم شبیه به مدح است و نه مدح واقعی. شاید به همین دلیل است که نویسنده قابوس‌نامه در بحث از «آیین و رسم شاعری» این موضوع را مطرح کرده است که: «[...] و سزای هر کسی بدان و مدحی که گویی درخور ممدوح گوی کسی را که هرگز کاردی بر میان نبسته باشد مگوی که شمشیر تو شیر افکند و بنیزه کوه بیستون برداری و بتیر موی بشکافی و آنک هرگز بر خری ننشسته باشد اسب او را بدلدل و براق و رخس و شب‌دیز مانده مکن و بدان که هر کسی را چه باید گفت» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۳۹). با توجه به توضیحات فوق می‌توان از قصاید امیر معزی این گونه برداشت کرد که ملک‌شاه پادشاهی شجاع، جنگاور و خصم‌ستیز بوده است؛ شاید بتوان این ویژگی‌ها را از عوامل موفقیت او در جنگ‌ها دانست. مطابق آنچه امیر معزی در مدح این پادشاه سروده از جمله شایستگی‌های وی آن است که:

هم طرب کردن شناسد هم مصاف آراستن هم برزم اندر شجاعت هم بیزم اندر وقار
هم تواند خویشان را داشت از دشمن نگاه هم تواند داشت دشمن را نگه در کارزار
هم به تیر انداختن بر خصم باشد کامران هم بشمشیر آختن بر شیر باشد کامکار
(۳۲۱:۱۳۱۸)

در ابیات فوق ملک‌شاه به عنوان پادشاهی معرفی شده که گاهی به رزم و گاهی به بزم و سرگرمی می‌پردازد و در هر دو نیز حق مطلب را آن گونه که باید ادا می‌کند: او در رزم شجاع و در تیر انداختن به سوی دشمن موفق است. همچنین هم می‌تواند خود را از آسیب دشمنان حفظ کند و هم توانایی آن را دارد که دشمن را به جنگ مشغول کند. در بزم فردی باوقار و در شکار (حتی شکار قوی‌ترین

حیوانات) هم کامرواست. معزی در مدح‌های گوناگون برای تعریف از ملک‌شاه از صفاتی استفاده کرده است که بر شجاعت و خصم‌ستیزی این پادشاه دلالت دارد:

لشکرشکن و تیغ‌زن و شیر شکارست
دشمن‌شکر^۲ و مال‌ده و ملک‌ستانست
(همان، ۸۰)^۳

معزی برای ترسیم قدرت جنگاوری ملک‌شاه او را به شیر تشبیه و چنین تصویری را از مبارزه‌ی وی با دشمنان ترسیم می‌کند:

مبارزان بگریزند و بفکنند سپر
چو روز رزم ترا عزم کارزار بود
بشیر مانی کاندلر مصاف روز نبرد
ز کارزار تو بر خصم کار زار بود
(همان، ۱۴۷)

او برای ترسیم دقیق‌تر میزان مهارت ملک‌شاه در فنون جنگی با بهره‌گیری از شگردهای ادبی گوناگون به جزئیاتی مثل شمشیر (تیغ، حسام)، سنان، مرکب و دیگر ادوات جنگی این پادشاه پرداخته است؛ برای مثال گاه از شمشیر «شیرگیر» (همان، ۲)، «جان‌ربای» (همان، ۷۸)، «مغفرشکاف» (همان، ۲۲۷)، «جوشن‌گذار» (همان، ۲۲۷) و «آسمان‌پیکر» (همان، ۳۱۶) ملک‌شاه سخن گفته و آن را به سد اسکندر (همان، ۷۸، ۲۷۳) یا مطلق سد (همان، ۱۴۱، ۲۶۹، ۳۳۳) مانند می‌کند و گاه حتی با بهره‌گیری از تشبیه تفصیل، شمشیر شاه را از سد اسکندر استوارتر دانسته است:

تیغ شاه از سد اسکندر بسی محکم‌ترست
با چنان سدی چه سازد دشمن یا جوج‌وار
(همان، ۲۷۷)^۴

معزی در قصیده‌ای که به مناسبت فتح ترکستان سروده به این نکته اشاره کرده است که شمشیر ملک‌شاه «خصم‌فرسا و نصرت‌پرور» است (همان، ۹۶) و به همین دلیل «نصرت او هر زمان بیش‌تر و خصم او کم‌تر» (همان). او همچنین در قصاید مختلف از اسب و سنان و تیر و کمان ملک‌شاه نیز سخن گفته است؛ مثلاً در قصیده «... [تهنیت فتح شام بدست ملک‌شاه]» (همان، ۱۳۸ - ۱۳۹) به گذر کردن سلطان از آب فرات اشاره و اسب شاه را به باد تشبیه می‌کند که به سرعت از آب فرات گذشته و در بیت دیگری از همین

۲. «شکر: شکارکننده» برای اطلاعات بیشتر بنگرید به دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه، ذیل «شکر».

۳. برخی دیگر از صفاتی که معزی برای توصیف شجاعت، جنگاوری و خصم‌ستیزی ملک‌شاه از آنها استفاده کرده عبارتست از: «مبارزفکن و تیغ‌گذار» (۱۳۱۸، ۱۱۴)، «کشورستان» (همان، ۱۴۹، ۷۳۵)، «ولایت‌گشا» (همان، ۲۲۱)، «کشورگیر» (همان، ۲۲۱، ۴۳۸)، «لشکرشکن» (همان، ۲۶۷، ۵۰۰)، «دشمن مال» (همان)، «اعدا مال» (همان، ۴۳۹)، «لشکرکش» (همان، ۵۰۰)، «جهانگیر» (همان، ۴۸۰، ۵۳۲)، «خصم‌بند» (همان، ۵۳۰، ۶۱۷)، «شهرگشای» (همان، ۵۳۰، ۶۱۷)، «کشورگشا» (همان، ۷۰۶)، «گیتی‌ستان» (همان) و «شهرگیر» (همان، ۷۳۵).

۴. برخی از ابیات و مصرع‌هایی که معزی درباره شمشیر ملک‌شاه سروده عبارتست از: «شمشیر آبدارش شیریست از قیاس/ شیری که مغز اهرمنان مرغزار اوست» (همان، ۹۴)، «شیر را تیغ تو دارد عاجز اندر مرغزار» (همان، ۲۲۴)، «با قضای بد همی ماند سر شمشیر تو/ چون قضای بد بیاید سود کی دارد حصار» (همان، ۲۲۴)، «ای تیغ گهردار تو از فتح مرکب» (همان، ۲۲۶)، «با قضای بد همی ماند سر شمشیر تو/ چون قضای بد بیاید سود کی دارد حذر» (همان، ۲۶۸)، «تیغ تو چو مارس و بداندیش تو مورست/ بس دیر نماندست که بر مور زند مار» (همان، ۲۷۴)، «ای تیغ تو در میدان سوزنده‌تر از نار» (همان، ۲۷۵)، «مسخرند حسام ترا زمین و زمان» (همان، ۲۷۹)، «تیغ تو زهرست و دام و هر که خواهد گو بیا/ دست را بر نه زهر و پای را بر نه به دام» (همان، ۴۸۳)، «تیغ او را شد مسخر هم زمین و هم زمان» (همان، ۵۰۰)، «تیغ کشوردار دارد بازوی کشورستان» (همان، ۵۰۰)، «کو فریدون گو بیا تیغ ملک‌شاهی ببین/ تا ببیند خرده الماس را بر پرنیان/ مارکرداری که چون دشمن ببیند پیکرش/ همچو زهر مار گردد مغزش اندر استخوان» (همان، ۵۰۱)، «در جهان‌داری تو داری یار و همره تیغ تیز/ گر سلیمان داشت مهری نقش کرده بر نگین» (همان، ۵۲۴)، «تیغش بروز کوشش تیریست آتش افشان» (همان، ۵۲۷)، «بر مثال قلعه‌ای بینم جهان را سر بر سر/ و اندرو شمشیر تو چون کوتوال و پاسبان» (همان، ۵۴۶).

قصیده آن را به «چرخ زودگرد» مانند کرده است (همان، ۱۳۹).^۵

۲.۳.۲. سپاهیان ملک‌شاه: معزی همان‌طور که با نگرش شاعرانه خود به توصیف شجاعت و جنگاوری ملک‌شاه پرداخته، سپاهیان را نیز به «کوه گران» تشبیه می‌کند (همان، ۱۴۹) که «گردان جهانند و هژیران دمانند» (همان، ۱۷۶). این سپاهیان که «همه کیوان‌دل و مه طلعت و بهرام حسام/ صاعقه‌تیر و فلک‌مرکب و سیاره‌سنان» (همان، ۵۴۱) هستند، با شاه همدل بوده و از شادی او شاد می‌شوند (همان، ۵۴۴). ایشان با همه وجود برای پیروزی در نبرد تلاش می‌کنند و «در رزم بجز تیغ زدن رای نبینند» (همان، ۱۷۷). قدرت و همدلی چنین سپاهی ملک‌شاه را قادر می‌کند در مدتی کوتاه به پیروزی‌هایی بزرگ دست یابد؛ برای مثال معزی در دو بیت زیر به این موضوع اشاره کرده که ملک‌شاه توانسته است شرق تا غرب عالم را که پادشاهان دیگر در شش ماه طی می‌کردند، به یاری سپاهیان در یک ماه با پیروزی طی کند:

که گرفت از ملکان با ظفر و نصرت و فتح شرق تا غرب زمین را ز کران تا بکران
راه شش‌ماه بیک ماه ز شاهان که گذاشت با هزاران سپه تیغ‌زن قلعه‌ستان
(همان، ۵۴۱)

در ابیات فوق معزی برای ترسیم قدرت جنگی سپاهیان ملک‌شاه دو صفت «تیغ‌زن: شمشیرزن» و «قلعه‌ستان: تسخیرکننده و تصرف‌کننده قلعه» را به آنان نسبت داده است. او در قصیده‌ای دیگر با بهره‌گیری از شگرد ادبی تشبیه به بیان این نکته پرداخته که سپاهیان ملک‌شاه وقتی بر اسب سوارند و می‌جنگند مثل قلعه‌ای استوارند، با تیغ و سرنیزه مثل شیر در بیشه و سوزنده‌تر از آتش جهنم هستند (همان، ۱۷۶) و «چون سنگ همه سخت دل و سنگ‌کمانند» (همان، ۱۷۷). معزی در توصیف سپاه ملک‌شاه ضمن اشاره به قدرت بدنی و نیروی جنگاوری ایشان گاه نیز به تعداد زیاد سپاهیان این پادشاه اشاره کرده و از «سپاه بی‌قیاس» (همان، ۲۲۳)، «سپاهی بی‌عدد» (همان، ۲۶۸) و «هزاران سپه» (همان، ۵۴۱) سخن گفته و برای خود ملک‌شاه نیز به دلیل کثرت سپاهیان از صفت «باران‌سپه» (همان، ۸۰) استفاده کرده است. در کتاب راحة الصدور به این موضوع اشاره شده است که لشکریان ملک‌شاه چهل‌وشش هزار نفر بودند و سلطان و وزیرش (نظام‌الملک) تدبیری اندیشه بودند که اقطاع سپاه در همه مملکت پراکنده باشد تا لشکریان به هرکجا می‌روند، علوفه اسبان و مخارج زندگی‌شان آماده باشد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۱). فراهم بودن امکانات زندگی برای سپاهیان موجب شده است که معزی محل استقرار ایشان را به بهشت تشبیه کند:

وز نعمت بسیار تو گویی که بهشتیست آراسته و ساخته لشکرگه سلطان
(همان، ۱۳۱۸، ۵۳۲)

به نظر می‌رسد توجه سلطان سلجوقی به سپاهیان موجب جلب محبت آنان شده است؛ چنان‌که معزی در مصرعی به این نکته

۵. از دیگر ابیات و مصرع‌هایی که معزی در آنها درباره اسب و سنان و تیر و کمان ملک‌شاه سخن گفته، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «وز تیر و کمان تو همی خصم بنالد/ گویی اجل خصم تو آن تیر و کمانست» (همان، ۸۱)، «شهریارا تیر تو بر سنگ و سندان بگذرد/ گر نشانه پیش تیرت سنگ یا سندان بود/ از سر پیکانت بدخواه تو نتواند گریخت/ تا برزم اندر اجل تیر ترا پیکان بود» (همان، ۱۴۴)، «خجسته مرکب او ابر و باد را ماند/ هر آنکهی که شهنشه برو سوار بود/ بابر ماند چون در صف نبرد بود/ بیاد ماند چون در تک شکار بود» (همان، ۱۴۷)، «ظفر یخندد کز دست او بتابد تیغ/ اجل بگیرد کز شست او ببرد تیر/ رود ز خم کمندش خدنگ جان‌آوار/ چنانکه زخم شیطاین رود ز چرخ اثیر» (همان، ۲۲۱-۲۲۲)، «بر زمین از مرکب تو پست گردد کوهسار/ بر سپهر از مرکب تو باز پس ماند قمر» (همان، ۲۶۸)، «دشمن ز عمر دست بشوید چو در نبرد/ از پای مرکب تو شود بر هوا غبار» (همان، ۲۷۰)، «یکی مرغیست تیر شاه و مرگ دشمنانش پر» (همان، ۳۱۶)، «بین رکاب و عنانش چو کرد عزم سفر/ اگر هوای سبک خواهی و زمین گران/ که پای دارد با او چو پای زد برکاب/ که دست ساید با او چو دست زد بعنان» (همان، ۵۲۹).

اشاره می‌کند که برخلاف شیوه معمول که سپاهیان موجب دلگرمی مقام پادشاهی بوده‌اند، در روزگار ملک‌شاه وی مایه دلگرمی سپاهیان بوده است: «پشت شاهی گر سپه باشد تویی پشت سپاه» (همان، ۶۸۸).^۶

۳.۳.۲. **رزم‌های ملک‌شاه:** جنگ یکی از پربسامدترین وقایع دوره حکومت ملک‌شاه است. او در دوران حکومت بیست‌ساله خود «توران و جبال عراق و دیلم و طبرستان و روم و مصر و شام و دیاربکر و ارمن و سیستان و فارس همه در ضبط آورد و بر منابر کل اسلام خطبه بنام او شد [...] ممالک ترکستان تمام در ضبط آورد و ممالک روم بگرفت و شحنگی بغداد بخدمت دارالخلافه او را مسلم شد و در مکه و مدینه و یمن و ممالک حجاز بر همه منابر اسلام خطبه بنام او شد و باطراف ممالک ترک و روم غزو و جهاد بسیار کرد و بهر طرف از ممالک شرق و غرب ملکی از دست خود نصب فرمود [...]» (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۲۵۴/۱). وقوع جنگ‌های مختلف در دوره ملک‌شاه، امیرالشعرا دربار وی را به‌سوی این مضمون (جنگ) سوق داده است؛ چنان‌که معزی علاوه بر شعرهای فتح که به مناسبت پیروزی‌های ملک‌شاه در جنگ‌های مختلف سروده و پیشتر به آن پرداخته شد، در قصاید دیگری هم به نبردهای سلطان سلجوقی با دشمنان داخلی و خارجی اشاره کرده است؛ برای مثال او در بیتی از فتنه خراسان و مقابله ملک‌شاه با آن یاد می‌کند:

روزگار فتنه بود اندر خراسان مدتی تیغ او بفزود امن خلق و آن فتنه بکاست
(همان، ۱۳۱۸، ۹۳)

فتنه‌ای که معزی در مثال فوق از آن سخن گفته مربوط است به ماجرای عصیان شهاب‌الدین تکش (برادر ملک‌شاه) که قبلاً بدان اشاره شد. معزی از دشمنان داخلی با عنوان «بدخواه» و از دشمنان خارجی با عنوان «خصم» یاد کرده، امیدوار است شاه به مدد بخت و اقبال این دو گروه را شکست دهد:

تا بدولت بشکند شاهنشاه لشکرشکن پشت بدخواه دگر یا گردن خصمی دگر
(همان، ۲۶۷)

او در قصیده‌ای دیگر به این موضوع پرداخته که از وقتی ملک‌شاه تصمیم به جنگ و کشورگشایی گرفته است، بخت و اقبال همه دشواری‌های جهان را برایش آسان کرده است (همان، ۱۹۲)؛ معزی در ادامه همین قصیده که در پانزدهمین سال حکومت ملک‌شاه سروده شده به مرور جنگ‌های سلطان سلجوقی می‌پردازد:

یاد کن آنچه بشمشیر در این پانزده سال با فلان کرد شه عالم و با بهمان کرد
عبرت بود جهان را چه بشرق و چه بغرب آنچه از پیش همه با ملک کرمان کرد
هم ز اقبال نشان بود و ز اعجاز دلیل آنچه با ترمذ و خیل چگل و ختلان کرد
باز کار عجب و تهیتی بود بزرگ آنچه در گنجه و ارمنیه و اران کرد...
باز در دولت و دین بود عجایب سه سال آنچه با جعبر و انطاکیه و حران کرد

۶. از جمله ابیات و مصرع‌هایی که معزی در آنها درباره سپاه ملک‌شاه سخن گفته، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آورده‌اند سیصد و هفتاد در شمار/ آن خسروان که لشکری خسرو ایدرست/ یک رایت تو سیصد و هفتاد رایتست/ یک لشکر تو سیصد و هفتاد لشکرت» (همان، ۷۸)، «کمترین سالار بنماید همی در لشکرت/ آن هنر کز رستم در هفتخوان آمد پدید» (همان، ۱۴۹)، «در لشکر تو بیست‌هزارند چو کسری/ در خدمت تو بیست‌هزارند چو شاپور» (همان، ۲۷۵)، «وز مخالف لشکری وز لشکر او یک سوار» (همان، ۲۷۶)، «همی چو شهر نماید ز لشکرش صحرا/ همی چو کوه نماید ز موکش هامون» (همان، ۴۹۸)، «گرد سپه شاه چه در شرق و چه در غرب/ بر چرخ همی تیره کند دیده کیوان» (همان، ۵۳۲)، «جهانی را همی ماند سپاهش/ عجب باشد جهانی در جهانی» (همان، ۷۳۶).

باز اصل ظفر و مایه پیروزی بود آنچه با خانه و ملک و سپه خاقان کرد
(همان، ۱۹۲)

او به توجیه دینی جنگ‌های ملک‌شاه پرداخته، انگیزه وی را از نبرد تقویت اسلام و ریشه‌کن کردن کفر و بدعت می‌داند (همان، ۳۲۲، ۵۳۱) و به این نکته اشاره می‌کند که:

عزم او آنست کز شمشیر او سالی دگر کس نبیند در همه عالم بتی یا بتگری
(همان، ۷۳۴)

معزی در نوزدهمین سال حکومت ملک‌شاه، ضمن اشاره به کشورگشایی‌هایی او از این موضوع سخن گفته که خطه حکومت ملک‌شاه گسترده‌تر از گستره حکومت پدرش است:

آنچه تو در نوزده سال از جهان بگرفته‌ای شرح آن تا حشر تاریخ شهرست و سنین
از پدر بگذشته‌ای در ملک و گیتی داشتن حجت آن هست نزدیک خردمندان مبین
بود ملک او ز جیحون و فرات و ملک تست از لب دریای مغرب تا لب دریای چین
(همان، ۵۲۴)

با توجه به این که ملک‌شاه در بیستمین سال حکومتش فوت کرده است، چنین به نظر می‌رسد که در مثال فوق حد نهایی متصرفات وی ترسیم شده است.^۷

۲.۳.۴. پیروزی‌های ملک‌شاه: سلطان سلجوقی که «بختی موافق و روزگاری مساعد داشت» (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۰۹) به مدد این بخت و اقبال توانست بیشتر ممالک عالم را تحت تصرف درآورد (همان). معزی نیز «فتوح بی‌شمار و نصرت بیرون ز مر» ملک‌شاه را نتیجه اقبال و هنر خدادادی این پادشاه می‌داند (۱۳۱۸: ۲۲۳) و در قصیده‌ای به این امر اشاره می‌کند که آنچه باعث پیروزی‌ها و فتح‌های پی‌درپی ملک‌شاه است، بخت این پادشاه و یاری خداوند است:

بخت عالی یار تست و نصرت کار تست روزگارت چاکرست و کردگارت راهبر
(همان، ۲۲۴)

همین موضوع در قصیده‌ای دیگر چنین انعکاس یافته است:

هر سال ایزد او را ملکی دهد دگرسان هر ماه دولت او را فتحی دهد دگرسان
(همان، ۵۳۸)

معزی که شعرش را شعر «مدح و فتح» ملک‌شاه نامیده (همان، ۱۶۸) و به سرودن شعر فتح برای سلطان سلجوقی مباحث کرده است (همان، ۲۷۹)، فتح‌های ملک‌شاه را برتر و بیشتر از فتح‌های اسکندر دانسته (همان، ۷۸، ۹۵، ۱۶۷) و تعداد (کمیت) این فتوح

۷. بعضی دیگر از ابیاتی که معزی در آنها به رزم‌های ملک‌شاه اشاره کرده عبارتست از: «گر بنگری ز خدمت تیغش بروم و شام/رخها مزعفرست و زمینها معصفرست» (همان، ۷۸) «در مصر ز شمشیر تو آشوب و نفیرست/در روم ز پیکان تو فریاد و فغانست» (همان، ۸۱) «روم و قسطنطین زین پیش یکی بتکده بود/چاوش شاه کنون داور قسطنطینست» (همان، ۹۰) «زانچه امسال از نبرد او بترکستان رسید/تا گه محشر بترکستان نهیب محشرست» (همان، ۹۵) «چون مهر که از شرق گراید سوی مغرب/چون ماه که از باختر آید سوی خاور/که رایت عالی بری از بلخ ببغداد/گاهی کشی از دجله بجیحون صف لشکر» (همان، ۲۲۶)، «در ملک شام و روم بیک عزم تو شدند/صد شاه و شهر بسته میان و گشاده در/از گرد لشکر تو بشام اندرون هنوز/سرخست خاک همچو طبرخون و معصفر» (همان، ۳۳۱)، «کشور روم و عرب را رام کرد اندر سه ماه/کس ندیدست این بخواب و کس ندادست این نشان» (همان، ۴۹۹)، «خدایگانا هستی نشسته بر در بلخ/رسیده صاعقه تیغ تو بروم و بچین» (همان، ۵۴۰).

را چنین توصیف می‌کند:

فتوح او بعدد هست اگر حساب کنند
فزون از آن که حروف سخن در افوا هست
(همان، ۷۹)

او همچنین درباره ارزش (کیفیت) فتوح ملک‌شاه این‌گونه اظهارنظر کرده است:

خدا یگانا فتح تو از میان فتوح
بقدر و جاه چو سبع‌المثانی از سورت
(همان، ۹۴)

پیروزی‌های مداوم ملک‌شاه در نبردهای گوناگون معزی را بر آن داشته تا گاه از این پادشاه با عباراتی نظیر «سلطان ملک‌شاه پیروزگر» (همان، ۲۲۰)، «سلطان بلند اختر ابوالفتح ملک‌شاه» (همان، ۲۲۶)، «شاه مظفر» (همان)، «خسرو پیروزگر» (همان، ۵۳۱) و «ابوالفتح ملک‌شاه» (همان، ۵۳۲) یاد کند.^۸

۵.۳.۲. گستره حکومت ملک‌شاه: جنگ‌های پیروزمندانه ملک‌شاه، موجب بسط خطه فرمانروایی او شد؛ نویسنده مجمع‌الانساب گستره حکومت ملک‌شاه را چنین توصیف کرده است: «و سلطان ملک‌شاه چنان مستولی شد که جمله مشرق و مغرب بگرفت و چون از ماوراءالنهر باز آمد به انطاکیه رفت و از آنجا بگذشت تا کنار دریای مغرب بگرفت چنان که اسبان آب از دریا خوردند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۰۳/۲). معزی نیز در قصایدی که به مناسبت‌های گوناگون سروده بارها به سرزمین‌های تحت حاکمیت ملک‌شاه اشاره کرده است. او برای توصیف گسترده قلمروی فرمانروایی ملک‌شاه، وی را «شهریار شرق و غرب و پادشاه بحر و بر» (۱۳۱۸، ۳۳۳) نامیده که از باختر تا خاور خطه ولایت اوست (همان، ۷۷، ۹۵) و روزگار فرمانروایی او مثل آفتاب است که همه جهان (خاور و باختر) را روشن کرده:

خجسته دولت او آفتاب را ماند
که هم بخاور ازو نور و هم بباخترست
(همان، ۹۴)

معزی در قصیده‌ای قلمرو فرمانروایی ملک‌شاه را به سروی مانند کرده که «بیخ و شاخ» آن از باختر تا قیروان را فرا گرفته است (همان، ۱۴۹). او در قصیده‌ای دیگر مُلک سلطان سلجوقی را به «گردون ناپیدا کنار» (همان، ۲۲۷) تشبیه کرده است. معزی در مرثیه ملک‌شاه نیز بار دیگر به گستره حکومت وی اشاره می‌کند:

۸. در این ابیات و مصرع‌ها نیز معزی به پیروزی‌های ملک‌شاه اشاره کرده است: «تاریخ نصرت و ظفر از روزگار اوست» (همان، ۹۳)، «فرخ آن شاهی که هر ماهیش فتحی دیگرست/ فتح او از یک‌دگر زیباتر و نیکوترست... فتح او در مشرق و مغرب چو روز روشنست/ روز را منکر شدن در عقل کاری منکرست... از بشارت‌های فتحش در عرب و اندر عجم/ رایت اندر رایتست و لشکر اندر لشکرست» (همان، ۹۵)، «در دو چشم فتح گرد رزم تو چون توتیاست» (همان، ۹۶)، «ماه صیام بود که آن فتح شاه کرد/ بی آنکه رنج برد و فراوان مقام کرد/ تألیف پادشاهی و تاریخ دولست/ فتحی که شهریار به ماه صیام کرد/ ملکی که در قدیم عرب داشتند و روم/ بگرفت شاه و مملکت خویش نام کرد» (همان، ۱۳۸)، «ماند فتوح تو ز عجایب به معجزات/ هر کس که معجزات تو بشنید بگوید» (همان، ۱۴۱)، «بباغ ملک درختیست رایتش که برو/ همیشه از ظفر و فتح برگ و بار بود» (همان، ۱۴۷)، «تو گویی که نصرت بود پیشرو/ تو گویی که دولت بود راهبر» (همان، ۲۲۰)، «بگرد رایت او آیتی نوشته قضا/ که روزگار همی نصرتش کند تفسیر» (همان، ۲۲۱)، «تاریخ فتوح تو درستست و حقیقت/ افسانه شهنامه محالست و مزور» (همان، ۲۲۶)، «کردگار دادگر هر ماه بر فتحی دگر/ بیعت و پیمان کند با شهریار دادگر» (همان، ۲۶۷)، «فتحهایی کز تو اندر یک سفر حاصل شدست/ از ملوک باستان نشد در صد سفر» (همان، ۳۳۴)، «آن درختی کز فتوح تاقیامت رسته گشت/ بیخش اندر خاورست و شاخش اندر باختر» (همان، ۴۰۶)، «بفتح رایت او را صفت کنند همی/ چو چرخ را بتحرک چو خاک را بسکون» (همان، ۴۹۸).

موج زد دریای غم تا شاه دریا دل بمرد
هست زیر موجش از انطاکیه تا کاشغر
(همان، ۴۰۵)^۹

۲.۳.۶. عاقبت نافرجام دشمنان ملک‌شاه: همان‌گونه که پیشتر بحث شد، یکی از اهداف ملک‌شاه که موجب جنگ‌های متعدد این پادشاه شد، نابود کردن دشمنان داخلی (رقیبان و مخالفان) و خارجی بوده است. مقابله ملک‌شاه با این دشمنان بارها در قصاید معزی نمود یافته، وی چندین فرجام برای ایشان ترسیم کرده است:

الف) مرگ: بدیهی‌ترین سرانجام دشمنان ملک‌شاه در شعر معزی مرگ است. او بر آن است که هر که با این پادشاه دشمنی کند به خاک می‌رود (همان، ۲، ۷۸) و از خاک نیز رهسپار آتش دوزخ می‌شود (همان، ۲). او وضعیت دشمنانی را که در جنگ با سلطان ملک‌شاه به حصار پناه برده بودند، چنین توصیف کرده است:

گور گشت آن حصن و بدبختان شدند آن عاصیان
رزمگاه تو قیامت گشت و خشم تو سقر
چون برون آرند بدبختان عاصی را ز گور
در قیامت بر جگرشان از سقر بارد شر
(همان، ۲۶۸)

در مثال فوق معزی از ویران شدن قلعه با بیان کنایی «گور گشت آن حصن» یاد کرده، رزمگاه سلطان را به‌روز قیامت و خشم او را به دوزخ مانند کرده و عاقبت آن عاصیان بدبخت را که در جنگ با سلطان کشته شده‌اند، در روز قیامت، آتش دوزخ دانسته است.

ب) ترس و گریز: دیگر سرانجام دشمنان ملک‌شاه که در شعر معزی نمود یافته، ترس و گریز از مقابل این پادشاه است:

دشمن از تیغ ملک‌شاهی حذر کرد و برفت
زانکه تیغش صاعقه است و دشمنش دیواخترست
(همان، ۹۶)

ج) تسلیم شدن: فرجام دیگر دشمنان ملک‌شاه که معزی به آن پرداخته، تسلیم شدن است:

ای بسا خصم که با شیر همی زد دندان
خدمت او بضرورت ز بن دندان کرد
(همان، ۱۹۲)

د) اسارت و پشیمانی: عاقبت دیگری که معزی برای دشمنان ملک‌شاه ترسیم کرده، هم‌نشین آه و آهن شدن (کنایه از اسارت و پشیمانی) است:

مخالفان تو با آه و آهنتد ندیم
سر و زبان همه زیر آهن و آه است
(همان، ۷۹)

او در بیتی دیگر به این نکته اشاره کرده که هر که با ملک‌شاه دشمنی کند، کشته می‌شود و اگر هم این اتفاق نیفتد، جسمش تبدیل به زندان روحش می‌شود.

۹. برخی دیگر از ابیات و مصرع‌هایی که معزی در آنها به گستره حکومت ملک‌شاه اشاره کرده، عبارتست از: «ملک گیتی بیشتر در زیر حکم خسروست/ور همه گیتی بود در زیر حکم او رواست» (همان، ۹۳)، «والی بحد شام یکی پهلوان اوست/عامل بحد روم یکی کاردار اوست» (همان، ۹۳)، «ترک حد مشرقست و روم حد مغربست/هر دو دارد شهریار و حق بدست حقورست» (همان، ۹۵)، «روم و ترکستان ترا رامست و در سال دگر/کشور هندوستان چون روم و ترکستان بود» (همان، ۱۴۴)، ملک‌شاه پادشاهی بلند اختر است که خداوند وی را «شاه ایران و خداوند همه توران کرد» (همان، ۱۹۲)، «هم بمشرق هم بمغرب خسروان جستند ملک/جز بر او نگرفت ملک مشرق و مغرب قرار» (همان، ۲۲۷)، «ز توران تا در ایران بامر اوست هر لشکر/ز مشرق تا در مغرب بحکم اوست هر کشور» (همان، ۳۱۶)، «گیتی همه شهرست و بهر شهر تو داری/شایسته و بایسته یکی چاکر مشهور» (همان، ۳۳۵)، «سلطان شرق و غرب که در شرق و غرب اوست/صاحبقران و خسرو و شاه و خدایگان» (همان، ۵۲۶).

هر که جوید کین او زنده نماند یک نفس
ور بماند کالبد بر جان او زندان بود
(همان، ۱۶۷)

به‌زعم نگارنده مقصود معزی از مصرع دوم بیت مورد بحث ترسیم نهایت پشیمانی است: جسم در نگاه مادی همراه روح است و هنگامی تبدیل به زندان روح می‌شود که انسان به خاطر پشیمانی (یا دیگر آلام روحی) آرزوی مرگ کند.^{۱۰}

۳. نتیجه‌گیری

ملکشاه سلجوقی پس از به قدرت رسیدن به بسط گستره حکومت سلجوقیان و جنگ با دشمنان خارجی پرداخت. او علاوه بر جنگ با دشمنان خارجی گاه نیز ناگزیر به مقابله با عصیانگران داخلی ای بود که به دنبال قدرت و نفوذ بیشتری بودند. یاری خداوند، بخت و اقبال و همچنین درایت و کاردانی این پادشاه باعث شد که وی در همه این جنگ‌ها بر دشمنان پیروز شود. بازتاب این جنگ‌های پیروزمندانه را می‌توان در قصایدی که امیر معزی - ملک الشعراء دربار ملکشاه سلجوقی - سروده، یافت. جنگ‌های ملکشاه در قصاید معزی به دو شیوه انعکاس یافته است: الف) قصاید مدحی‌ای که در آنها به جنگ‌ها و رشادت‌های ملکشاه نیز اشاره شده؛ به عبارت دیگر در این قصاید هدف شاعر مدح و ستایش پادشاه بوده و جنگ‌ها و دلاوری‌های ملکشاه را نیز به عنوان دستمایه‌ای برای مدح در نظر گرفته است؛ ب) قصایدی که به منظور تهنیت پیروزی ملکشاه در جنگ سروده شده است که اصطلاحاً به این نوع شعر «شعر فتح» می‌گویند. جزئیاتی که از جنگ‌های ملکشاه در قصاید معزی انعکاس یافته عبارتست از: شجاعت و خصم‌ستیزی ملکشاه و نیرو و مهارت این پادشاه در جنگ با دشمنان؛ تعداد بی‌شمار سپاهیان ملکشاه و نیز قدرت این سپاهیان و همدلی ایشان با سلطان؛ جنگ‌های سلطان سلجوقی با دشمنان داخلی و خارجی از جمله دفع فتنه خراسان، لشکرکشی به کرمان، فتح ترمذ و ختلان و گنجه و...؛ پیروزی‌های پی‌درپی ملکشاه و مباحثات امیر معزی به این موضوع؛ بسط خطه فرمانروایی سلجوقیان به دلیل جنگ‌های پیروزمندانه سلطان سلجوقی و عاقبت نافرجام دشمنان ملکشاه. معزی با پرداختن به این جزئیات کوشیده است شجاعت ملکشاه و سپاهیان او در جنگ با دشمنان و مخالفان، سیاست ملکشاه در توجه به توان نظامی و هم‌دل کردن سپاهیان و استراتژی‌های او در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی را ترسیم کند.

منابع

۱۰. در این ابیات و مصراع‌ها نیز معزی به عاقبت دشمنان ملکشاه اشاره کرده است: «مسخرست عدو تیغ شیرگیر ترا» (معزی، ۱۳۱۸: ۲)، «چرا نهد عدوی تو خلاف را سر و بن/ که جای او سر دارست یا بن چاهست» (همان، ۷۹)، «بی رضا و مهر او زنده نماند هیچ کس/ ای عجب گویی رضا و مهر او آب و هواس» (همان، ۹۳)، «از کارزار او اجل اندر رسد بخصم/ گویی اجل مقدمه کارزار اوست» (همان، ۹۴)، «خصم تو شاهای همی بیهوده جوید تخت و تاج/ کش بجای تخت تابوتی همی باید خرید/ گر شکار او همی شیرست در خم کمند/ پیش تخت تو بخدمت چون کمان خواهد خمید» (همان، ۱۴۳)، «وان که از بهر زیادت بر تو پیمان بشکند/ عکس تیغ تو زیادت را برو نقصان کند» (همان، ۱۴۸)، «درخت دشمنی او اسیری آرد بار/ که دشمنانش یکایک همی شوند اسیر» (همان، ۲۲۲)، «بخت شوم او را بسنگ اندر بکوبد مغز سر/ پای درگاه تو آرد روزگار او را بقهر/ روی زرد و اشک سرخ و مغز خشک و چشم تر/ پای بر گردن فکنده دست بسته باز پس/ چاوشان تو بیندازندش از کوه و کمر» (همان، ۲۲۳)، «دوستان و دشمنانش را بلندی داد چرخ/ دوستانش را ز تخت و دشمنانش را ز دار» (همان، ۲۲۷)، «آنکه می‌گوید بلندم گردد از گرز تو پست/ وانکه می‌گوید عزیزم گردد از تیغ تو خوار» (همان، ۳۲۲)، «کین تو مانند سودا گشت کز وی سوختست/ خون حاسد در عروق و مغز دشمن در عظام» (همان، ۴۸۳).

- احمدی دارانی، علی اکبر (۱۳۹۶). «شعر فتح (معرفی و تحلیل نوعی از شعر مدحی)»، نقد ادبی، ۱۰ (۳۹)، پاییز، صص ۱۳-۶۰.
- اقبال، عباس (۱۳۱۸). مقدمه بر دیوان معزی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- الهی، فروغ (۱۳۹۷). «خوانش تطبیقی تاریخ‌نگاری منظوم در مدایح ابن هانی و امیر معزی (مطالعه موردی: مضامین، ساختارهای ادبی و تصاویر شاعرانه)»، ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان، صص ۱-۱۹.
- بازورث، الف و دیگران (۱۳۸۰). سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیضاوی، ناصرالدین (۱۳۸۲). نظام‌التواریخ، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات افشار.
- پیری، محمدرضا و محبوب مهدویان (۱۳۹۸). «معزی و مسئله مشروعیت ملک‌شاه»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره ۱۹، تابستان، صص ۴۹-۶۸.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران (۱۳۵۳). تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- حسینی، صدرالدین ابولحسن علی بن ناصر (۱۳۸۰). زبدة التواریخ اخبار الامراء والملوک السلجوقیه، ترجمه رمضان علی روح الهی و محمد نورالدین، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۸۴). دولت سلجوقیان، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، محقق و مصحح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، تهران: نگاه.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸). تاریخ ده‌هزار ساله ایران، جلد ۳، تهران: دُر و اقبال.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). با کاروان حله، تهران: علمی.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: افسون.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱). مجمع‌الانساب، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۳۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۱۲). قابوس‌نامه، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی، تهران: مطبعة مجلس.
- عوفی، محمد (۱۳۲۱). لب‌الالباب، جلد ۲، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، لیدن: انتشارات بریل.
- فرخی، یزدان (۱۳۹۷). «نقدی بر کتاب ترکان غزنوی و سلجوقی: شعر به‌عنوان منبعی برای تاریخ ایران»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۱۰، صص ۲۸۱-۳۰۲.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳). سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

- معزی، امیرالشعراء محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸). دیوان معزی، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: انتشارات اسلامیه.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۶۳). طبقات ناصری، جلد ۱، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- میلانی، عبدالحسین و فاطمه حاجیانی (۱۳۹۳). «نقش دین و مذهب در روابط ملکشاه سلجوقی با خلافت و سلسله‌های همجوار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، صص ۳۱-۵۲.
- ناشناخته (۱۳۷۷). تاریخ آل سلجوق در آناتولی، محقق و مصحح: نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- واعظ، بتول و محمدرضا حاجی آقا بابایی (۱۴۰۲). از متن تا معنا (روشی در شرح و تفسیر متون ادبی)، تهران: مهراندیش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- هیری، ناصر (۱۳۶۲). مقدمه بر کلیات دیوان معزی، تهران: مرزبان.

